

تبیین کلام الهی

دکتر ملیحه السادات سیدرضا
استاد مدعو دانشگاه شهید بهشتی

چکیده:

این مقاله اهمیت و حجیت تبیین کلام الهی توسط پیامبر اکرم (ص) را بازگو می کند تا بر اهمیت نزول حقایق قرآنی بر قلب پیامبر (ص) در کنار الفاظ قرآن دلالت نماید. اختلاف در نقل و نگارش حدیث پس از رحلت ملکوتی رسول الله (ص) و فقدان بخش کثیری از روایات، به ایجاد دو مکتب تفسیری متأثر از دو دسته روایات منجر گشت. نگارنده این مقاله کوشیده است منابع مورد استفاده در تفاسیر را به استناد اهم مصادر تفسیری هر مکتب بیان نماید تا ارزش روایات تفسیری با توجه به مصادر آنها مشخص گردد و در این راستا، مصادر تفسیری اهل سنت را از زبان علمای سنی و مصادر تفسیری شیعه را نیز از زبان علمای شیعی مطرح می نماید.

واژگان کلیدی: کلام الهی، تفسیرمأثور، تفسیر، روایات تفسیری، نقل
اجتهادی، نسبیت شناخت.

x x x

قرآن با ارائه یک برنامه کامل و جامع، در عرصه های مختلف اعتقادی، اخلاقی، فقهی و تاریخی سخن رانده، راه و رسم زندگی و رسیدن به سوی اهداف عالی

و سعادت واقعی را به صورت کلی و اجمال، برای انسان روشن کرده است؛ لذا برای درک دقیق مفاهیم قرآن به متخصصی نیاز است که به تبیین مجملات قرآن و بازکردن مطالبی که جز به اشاره یا ذکر کلیات، سخنی از آنها به میان نیامده، اقدام نماید.

فاذا قرأناه فاتبع قرآنه ثم انّ علینا بیانہ (القیامه/۱۸ و ۱۹): چون قرآن را [بر تو] خواندیم، تو از قرائت آن دنباله‌روی کن، سپس [بدان که] شرح و بیان آن نیز برعهده مامی باشد. این وظیفه مهم، یعنی تبیین مجملات قرآن، در آیات متعددی بر عهده رسول خدا - صلی الله علیه و آله - گذارده شده است.

... و انزلنا الیک الذکر لتبیین للناس ما نزل الیهم... (النحل/۴۴):... و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی. لذا قول پیامبر در تبیین آیات قرآن دارای حجیت است؛ ضمن آن که مطابق این آیه باید تمام آیات قرآن توسط پیامبر اکرم (ص) تبیین شود؛ به عبارت دیگر در کنار نزول الفاظ قرآنی، حقایقی از مفاهیم قرآن نیز بر رسول خدا (ص) آشکار شده است؛ چنان که فرمودند:

الا انی قد اوتیت القرآن و مثله معه (سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۵۵۷؛ معارف، ص ۳۳ به نقل از سنن ابوداود، سنن دارمی، سنن ابن‌ماجه): آگاه باشید که به من قرآن و [حقایقی] مثل آن ارزانی شد.

لذا پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله - تبیین‌کننده و توضیح‌دهنده آیات قرآن می‌باشد. این مسأله مشخص می‌دارد که اعراب نسبت به معانی قرآن معرفت کامل نداشتند، بلکه در بسیاری موارد به توضیح پیامبر نیاز بوده است. ایشان نیز در سراسر عمر پربرکت خود به این امر مهم اقدام نمودند؛ ضمن آن که مسلمانان تجسم شریعت اسلام را در عملکرد آن حضرت مشاهده می‌کردند.

از طرف دیگر، برخی آیات، مؤمنان را به اطاعت از پیامبر در کنار اطاعت از خداوند مکلف می‌نماید. (آل عمران/ ۳۲ و ۱۳۲، نساء/ ۵۹، مائده/ ۹۲، انفال/ ۱، ۲۰ و ۴۶، نور/ ۵۴، محمد/ ۳۳، مجادله/ ۱۳، تغابن/ ۱۲)

تبیین کلام الهی

اما پس از رحلت ملکوتی پیامبر اکرم(ص)، در میان صحابه اختلاف نظر به وجود آمد؛ چنان‌که عده‌ای از نقل و نگارش حدیث ممانعت می‌کردند و لذا تا اواخر قرن نخست هجری احادیث ضبط نشد (شانه‌چی، ص ۲۶) بدین ترتیب بخش کثیری از روایات پیامبر(ص) مفقود گردید و یا دچار تحریف شد. بنابراین باید گفت روایات موجود از پیامبر، تفسیر تمامی آیات قرآن را در بر نمی‌گیرد. علامه طباطبایی می‌نویسد:

این احادیث از اول تا آخر قرآن جمعاً دوست و چهل و چند حدیثند که سند بسیاری از آنها ضعیف و متن برخی از آنها منکر است. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۷۳)

بنابراین برای جبران نیاز تفسیری و درک مفاهیم آیاتی از قرآن، اهل سنت به تدریج متوجه آرای صحابه و تابعان شدند، درحالی‌که شیعیان بنا به سفارشات پیامبر اسلام (ص) - از جمله به استناد حدیث متواتر ثقلین - به تعالیم و ارشادات امامان معصوم(علیهم السلام) روی آوردند و در نتیجه دو مکتب تفسیری به وجود آمد که از دو دسته روایات متأثر بودند:

الف. روایات تفسیری شیعه؛

ب. روایات تفسیری اهل سنت.

روایات تفسیری شیعه و ارزش آن

چنان‌که در کتب شیعه وارد شده، تفسیر مأثور یا اثری و یا روایی به تفسیری گفته می‌شود که از روایات پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (علیهم السلام) نقل شده باشد.

شیعیان در مراجعه به روایات تفسیری امامان معصوم (علیهم السلام)، دو ملاک مهم قرآن و روایات متواتر پیامبر (ص) را مد نظر قرار دادند، که در زیر به آنها اشاره خواهد شد.

۱. آیات قرآن

قرآن کریم در آیات متعددی، عصمت و صلاحیت علمی اهل بیت رسول خدا (ص) را بیان می‌دارد که در صدر آنها می‌توان از آیات زیر نام برد:

۱ - ۱. آیه تطهیر:

انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا (الاحزاب/۳۳):
خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.
با توجه به این آیه، اهل بیت پیامبر (ص) معصوم بوده و لذا دچار سهو و اشتباه نبوده‌اند.

۱ - ۲. آیه مسّ:

انه لقرآن کریم. فی کتاب مکنون. لایمسّه الا المطهرون (الواقعه/ ۷۷ - ۷۹): آن، قرآن کریم است، در کتب محفوظی جای دارد و جز پاکان نمی‌توانند به آن دست زنند (= دست یابند).

در نتیجه باید گفت آنان (اهل بیت) به حقیقت واقف و از جهت علمی دچار نقصان معلومات نبودند.

۲. روایات متواتر

روایات متعددی از پیامبر(ص)، به تمسک به اهل بیت (علیهم السلام) و ضرورت بهره‌گیری از سخنان گوهریار آنان تصریح دارد که از جمله می‌توان به حدیث معروف و متواتر ثقلین اشاره نمود. در این حدیث لزوم تمسک توأمان به کتاب و اهل بیت مورد تأکید قرار گرفته است:

من دو چیز گرانبها برای شما باقی می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیت. اگر به آن‌ها تمسک جوید، هرگز گمراه نخواهید شد. (مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۱۸ - ۱۰۶؛ القمی، ج ۲، ص ۴۴۷)

از آنجاکه در این حدیث رسول خدا(ص) تمسک به قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) را به صورت توأمان به مسلمانان تکلیف کرده، می‌توان نتیجه گرفت همان‌گونه که قرآن کریم جهت هدایت مسلمانان اعتبار و حجیت دارد، قول و فعل اهل بیت رسول خدا(ص) نیز، به عنوان تفسیر و تبیین آیات قرآن دارای حجیت و اعتبار است. (معارف، ص ۳۳) به عبارت دیگر، هدایت و نجات مسلمانان تمسک به این دو منبع وابسته می‌باشد؛ لذا معصومان (علیهم السلام) عارف‌ترین مردم به وحی و بهترین مفسران و معلمان قرآن هستند. علامه طباطبایی می‌نویسد:

موقعیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او در برابر قرآن، موقعیت معلمان معصومی می‌باشد که در تعلیم خود هرگز خطا نکنند و قهرا تفسیری که آنان کنند با تفسیری که واقعا از انضمام آیات به هم دیگر بدست می‌آید، مخالف نخواهد بود. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۸۷)

بدین ترتیب، امامان معصوم، همانند پیامبر اکرم(ص)، به تبیین و توضیح آیات پرداختند و سخنان ایشان در توضیح آیات قرآن در صورت صحت سند، دارای اعتبار و ارزش دینی می‌باشد؛ به عبارت دیگر آن‌ها وارثان علوم نبوی بوده و

روایاتشان انعکاسی از سنت رسول خدا(ص) به شمار می‌رود و نهایتاً ماهیتی جز تفسیر کتاب خدا ندارد.(معارف، ص ۳۵)

رسول گرامی اسلام(ص) نیز در طول حیات خود مقامات علمی اهل بیت را برای مردم تشریح کرده؛ چنان‌که در خصوص حضرت علی(ع) فرموده است: «انا مدینه العلم و علی بابها.»(سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۹) این حدیث از شواهد قطعی علم و دانش علی(ع) به حساب می‌آید.

حضرت علی علیه السلام نیز در بیان مقام علمی خود می‌فرماید:

سلونی فو الله لا تسألونی عن شیء الا اخبرتکم، و سلونی عن کتاب الله فو الله ما من آیه الا و انا اعلم بلیل أنزلت ام بنهار ام فی سهل ام فی جبل»(ابوطبره، ص ۴۰، سیوطی، الاتقان؛ ج ۲، ص ۵۸۹): از من بپرسید، پس به خدا قسم که از چیزی از من نپرسید مگر این‌که به شما خبر دهم، و از من درباره کتاب خدا سؤال کنید که به خدا سوگند هیچ آیه‌ای نیست مگر این‌که می‌دانم در شب نازل شده یا روز، و یا در دشت فرود آمده یا در کوه.

ابوبکر بن عیاش از نصیر بن سلیمان احمسی از پدرش از حضرت علی علیه السلام آورده است که فرمود:

به خدا سوگند هیچ آیه‌ای نازل نشد مگر این‌که دانستم درباره چه و در کجا نازل شده، به راستی که پروردگارم به من دل پرفهم و زبان پرسوالی بخشیده است.(سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۵۹۰)

ابن ابی حمزه نیز از ایشان نقل کرده که فرمود:

اگر خواسته باشم که هفتاد شتر از تفسیر ام‌القرآن بار کنم، این کار را انجام می‌دهم.(سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۵۸۹)

ابن مسعود نیز در باره علم و دانش حضرت علی علیه السلام می‌گوید:

قرآن بر هفت وجه نازل شده و هر یک از این وجوه، ظاهری دارد و باطنی، و ظاهر و باطن قرآن همه نزد علی علیه السلام است. (سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۵۹۰)
علت کثرت دانش و مرویات از علی (ع) به خاطر نزدیکی ایشان با پیامبر می باشد؛ ضمن آن که ایشان اولین فردی بود که به پیامبر (ص) ایمان آورد و تحت تاثیر سیره و سخنان آن بزرگوار (ص) واقع شد؛ به طوری که در داستان مشهور مؤاخاه، پیامبر اکرم (ص) ایشان را برادر خود نامید و فرمود:

انت اخی فی الدنيا و الاخره . (سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۹؛ ابوطبره، ص ۴۰)
همچنین پیامبر (ص) وی را در غزوه تبوک جانشین خود قرار داده و منزلت وی را مانند منزلت هارون دانست. در روایتی از شیخان آمده است:
ان رسول الله (ص) خلف علی بن ابیطالب فی غزوة تبوک فقال: یا رسول الله اتخلفنی فی النساء و الصبیان، فقال: أما ترضی ان تكون منی بمنزلة هارون من موسی؟ غیر انه لا نبی بعدی (سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۷): هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی بن ابیطالب را در جنگ تبوک جانشین خود قرار داد، علی بن ابیطالب فرمود: ای رسول خدا آیا مرا در بین زنان و کودکان جانشین می گردانی؟ رسول خدا فرمود: آیا راضی نیستی که به منزلت هارون از موسی برای من باشی جز این که بعد از من پیامبری نیست؟

همچنین در روز غدیر خم رسول الله - صلی الله علیه و آله - در بیان مقام و منزلت علی (علیه السلام) فرمود:

من کنت مولاه فهذا علی مولاه، اللهم وال من والاه و عاد من عاداه. (سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۸)

و بدین طریق وی را ولی مؤمنان قرار داد.

به هر حال، این مقامات علمی و اخوتی حضرت علی (ع) که مورد اعتراف اهل سنت نیز می باشد، دلیل است بر آن که پس از وفات پیامبر (ص) شایسته ترین مرجع جهت پاسخ به سؤالات و رفع ابهامات، همو می باشد؛ اما با این وجود اهل سنت تحت تاثیر جو سیاسی قرار گرفته و از وجود پربرکت حضرت علی (علیه السلام) استفاده لازم را نبردند و فرزندان بزرگوار ایشان را نیز کنار گذاشتند اما شیعیان تفسیر قرآن را از دوازده وصی پیامبر اخذ نمودند.

در مجموع می توان گفت: با توجه به آیات قرآن و روایات قطعی الصدور از پیامبر اکرم (ص)، قول اهل بیت پیامبر (ص)، یعنی امامان معصوم (علیهم السلام) دارای حجیت و اعتبار دینی می باشد.

روایات تفسیری اهل سنت و ارزش آن

اهل سنت با وجود سفارش اکید پیامبر (ص) در پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام)، آن ها را کنار گذاشته و جهت جبران نیاز تفسیری خود به تدریج متوجه آراء صحابه و تابعان شدند؛ چنان که بنا به عقیده علمای اهل سنت، از جمله ذهبی، «تفسیر مآثور یا اثری عبارت از تفسیر قرآن به وسیله آیات قرآن، روایات پیامبر اکرم (ص) و نیز بیانات صحابه و تابعان در ذیل آیات قرآن می باشد.» (ذهبی، ج ۱، ص ۱۵۶؛ زرقانی، ج ۲، ص ۱۴)

روایات صحابه

سیوطی مفسران مهم صحابه را چنین بیان می دارد:

پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) جمعی از صحابه به تفسیر قرآن پرداختند که ده نفر بین آنها مشهورترند و عبارتند از: خلفای راشدین که از سه نفر اول بسیار کم نقل شده ولی از علی بن ابی طالب بسیار روایت شده است (سیوطی، *الاتقان*، ج ۲، ص ۵۸۹؛ زرقانی، *مناهل العرفان*، ج ۲، ص ۱۷) و نیز ابن مسعود و ابن عباس و ابی بن کعب و زید بن ثابت و ابوموسی اشعری و عبدالله بن زبیر. (فیوضات، ج ۱، ص ۲۰۴؛ ج ۱، ص ۶۷، نیز بنگرید به *کحاله علوم الدین الاسلامی*، ج ۶۱)

مصادر تفسیر صحابه

صحابه در تفسیر آیات قرآن به چهار مصدر اعتماد کردند که ذهبی آنها را چنین برمی شمارد:

۱. قرآن کریم؛
 ۲. روایات پیامبر (ص)؛
 ۳. اجتهاد و قوه استنباط؛
 ۴. اهل کتاب از یهود و نصاری. (ذهبی، ج ۱، ص ۴۰)
- بنابراین، باید گفت که صحابه در تفسیر آیات قرآن از قوه استنباط و اجتهاد خود استفاده می کرده‌اند. با این حال، اهل سنت، خود صحابه را نیز معتبر دانسته و به چند دلیل برای قول آنها ارزش دینی قائلند.

علل ارزشمندی دینی قول صحابه از دیدگاه اهل سنت

۱. شاهد بودن بر نزول وحی

اهل سنت معتقدند چون صحابه شاهد نزول وحی بودند، این امر به آنان امکان می‌داد بسیاری از آیات قرآن را بهتر درک و فهم کنند؛ علاوه بر آن که به دلیل عرب بودن به لغت عرب آشنایی کافی داشتند و لذا باید آنها را داناترین مردم به معانی الفاظ قرآن به حساب آورد. (ابوزهره، ص ۵۸۹؛ صالح، ص ۱۱۹ و العک، ص ۱۱۶)

۲. تعلیم پیامبر

صحابه در روشن شدن آیات قرآن و فهم معانی آن به پیامبر مراجعه می‌کردند و ایشان هربار ده آیه از قرآن را به اصحاب تعلیم می‌فرمود. چنان که از ابن مسعود، عثمان بن عفان و دیگران روایت شده است:

انهم كانوا اذا تعلموا من النبي (ص) عشر آيات لم يجاوزوها حتى يتعلموا ما فيها من العلم والعمل، قالوا: فتعلمنا القرآن والعلم والعمل جميعا (العک، ص ۱۱۶): صحابه از پیامبر (ص) ده آیه ده آیه فرامی‌گرفتند و از این حد تجاوز نمی‌کرد تا به آن عمل نیز می‌کردند. [ابن مسعود و دیگر صحابه] گفتند: پس همه قرآن را به همراه علم و عمل آموختیم.

۳. پرسش از پیامبر

به عقیده اهل سنت، صحابه علاوه بر آن که قرآن و تفسیر آن را مستقیماً از پیامبر دریافت می‌کردند و اگر در فهم آیه‌ای دچار مشکل می‌شدند، به ایشان مراجعه می‌کردند و مسلماً آن حضرت نیز به تبیین آن آیات می‌پرداخت (العک، ص ۱۱۲)؛ لذا تفسیر صحابه نزدیکترین تفسیر به سنت دانسته و حتی بسیاری از

علما، مادامی که در آن مجالی از تفسیر به رأی نباشد، آن را از سنت می‌دانند. (ابوزهره، ص ۵۸۹ - با اندکی تلخیص)

به عنوان مثال وقتی آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبَسُوا اِيْمَانَهُمْ بظلم...» (الانعام، ص ۸۲) نازل گردید، برخی صحابه به پیامبر (ص) عرض کردند: کدام یک از ما هست که به نفس خود ظلم نکرده نباشد؟ پس پیامبر آن را به شرک تفسیر نمود و به این آیه استدلال نمود که «انّ الشّرک لظلم عظیم» (لقمان/۱۳) همانا شرک ستم بزرگی است. (صالح، ص ۱۱۹)

۴. آشنایی به لغت و عادات عرب

اهل سنت معتقدند شناخت عادات و لغت عرب موجب فهم صحیح قرآن می‌شود و صحابه به این امر داناتر از سایر عرب بودند. یکی از محققان معاصر می‌نویسد:

صحابه در تفسیر قرآن از ادواتی استفاده نمودند، که هر کدام، از مظاهر اجتهاد به شمار می‌رود. آن ادوات عبارتند از:

الف. آشنا با وضع لغت عرب؛

ب. آشنایی به عادات عرب در زمان نزول قرآن؛ زیرا این امر موجب فهم دقیق معانی برخی از آیات قرآن کریم می‌گردد. مانند آیه: «... و لیس البرّ بان تأتوا البيوت من ظهورها...» (بقره، ص ۱۸۹): کار نیک، آن نیست که از پشت خانه‌ها وارد شوید....

باید دانست: کسی که عادات عرب در زمان جاهلیت را نداند، مراد از این آیه را نمی‌فهمد. (ذهبی، ج ۱، ص ۶۲) [زیرا در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج،

که جامه احرام می پوشیدند، از در خانه وارد نمی شدند و از نقب پشت خانه وارد می شدند.]

لذا صحابه آشنا به لغت و بلاغت و فصاحت و بیان و داناترین مردم به عادات و احوال و اخبار عرب بوده اند و بدین خاطر است که بسیاری از آیات در جهت اصلاح احوال جاهلیت می باشد و چنانچه صحابه عادات و احوال جاهلیت را نمی شناختند، قادر به تفسیر کثیری از آیات نمی بودند. (العک، ص ۱۱۶) چنانکه ابن عباس برای فهم بسیاری از الفاظ قرآن و تفسیر آیات کریمه به لغت عربی در شعر جاهلیت مراجعه می نمود. (العک، ص ۱۴۰) سیوطی از ابن انباری نقل می کند که ابن عباس می گفت:

الشعر دیوان العرب، فاذا خفی علينا الحرف من القرآن الذی انزله الله بلغة العرب، رجعنا الی دیوانها، فالتمسنا ذلک (سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۴۱۳): شعر، دیوان عرب است، پس هرگاه لفظی از قرآنی که خداوند آن را به زبان عرب نازل فرموده بر ما مخفی بود، به دیوان عرب رجوع نموده و شناخت آن را جست و جوی کنیم.

هم چنین از طریق عکرمه از ابن عباس چنین نقل می کند:

اذا سألتمونی عن غریب القرآن، فالتمسوه فی الشعر فان الشعر دیوان العرب (سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۴۱۳؛ العک، ص ۱۴۰: هرگاه از غریب قرآن از من پرسیدید آن را در شعر جست و جو نمایید که شعر، دیوان عرب است.

۵. اتصاف به عمل صالح و علم صحیح

اهل سنت معتقدند صحابه افرادی عالم، همراه با قوه فهم و وسعت درک و نظر در امور مختلف بودند که تاریخ مانند آنها را گواهی نمی دهد، ضمن آن که صفای

نفس و طهارت قلب و شدت اخلاص آنها باعث اعتبارشان گشت، لذا به مقام بزرگی در اسلام نائل گردیدند. (العک، ص ۱۱۶) سیوطی می‌گوید: صحابه تفسیر را بهتر می‌دانند از جهت قرائن و اموالی که هنگام نزول آن دیده‌اند و نیز به خاطر فهم کامل و علم صحیح و عمل صالحی که داشته‌اند. (سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۵۵۷)

در مجموع می‌توان گفت: اهل سنت اقوال صحابه را در تفسیر آیات قرآن همپای روایات پیامبر به حساب آورده و معتقدند آنها آشنا به زبان عربی و شاهد نزول وحی بوده‌اند و نیز به عادات و احوالات اعراب آگاهی داشتند و در آنچه بر آنها مشکل بود به پیامبر (ص) مراجعه می‌کردند؛ لذا سخن آنان مانند حدیث مرفوع است. سیوطی از قول حاکم نیشابوری آورده است: «تفسیر صحابی که وحی و تنزیل را مشاهده کرده، حکم حدیث مرفوع را دارد.» (سیوطی، الاتقان، ج ۲، ص ۵۵۷) «توگویی آن را از پیامبر (ص) روایت کرده‌اند.» (العک، ص ۱۱۲) لازم به ذکر است که حدیث مرفوع در نزد اهل سنت به حدیثی گفته می‌شود که سلسله اسناد آن به پیغمبر (ص) منتهی شود. (شانه‌چی، ص ۵۸)

متأخران اهل سنت نیز اکثراً روایات تفسیری صحابه را در شمار اثر تفسیری یاد کرده‌اند. (زرقانی، ج ۲، ص ۱۴)

به این ترتیب، روایات تفسیری صحابه از نظر دانشمندان اهل سنت ارزش دینی دارد؛ چرا که آنان معلومات خود را از پیامبر (ص) گرفته‌اند. (ذهبی، ج ۱، ص ۱۳۵) آنان حتی گاه پا را فراتر گذاشته و قول صحابه را در حکم حدیث مسند می‌دانند، چنانکه از قول شیخین نقل شده است:

ان تفسیر الصحابی الذی شهد الوحی و التنزیل عند الشیخین حدیث مسند (العک ، ص ۱۱۲- به نقل از تدریب الراوی): تفسیر صحابی که وحی و تنزیل را مشاهده کرده‌اند در نزد شیخین در حکم حدیث مسند است.

ابن کثیر در مقدمه تفسیرش می‌گوید:

إذا لم نجد التفسیر فی القرآن و لا فی السنه، رجعنا فی ذلك الی اقوال الصحابه، فانهم ادری بذلك، لما شاهدوه من القرائن و الاحوال التي اختصوا بها، و لما لهم من الفهم التام و العلم الصحیح و العمل الصالح (العک ، ص ۱۱۲- به نقل از تدریب الراوی): هرگاه تفسیر را در قرآن و سنت نیافتیم، به اقوال صحابه مراجعه می‌کنیم، زیرا ایشان به شهود قرائن و احوالی که به آن اختصاص دارد، آگاهند و این به‌خاطر فهم کامل و علم صحیح و عمل صالح آنان است.

پس در کل باید گفت: صحابه در عصر خود به کمک قوه استنباط و اجتهاد بود که به تفسیر قرآن می‌پرداختند؛ به عبارت دیگر آنان در تفسیر آیات قرآن، اعمال نظر شخصی می‌کردند (ذهبی، ج ۱، ص ۶۱) و بدین طریق بود که تفسیر به رأی ایجاد شد.

روایات تابعان

روایات تفسیری دیگری که در کتب اهل سنت دیده می‌شود، روایاتی است که سند آنها به یکی از تابعان می‌رسد. تابعان به کسانی گفته می‌شود که خود از رسول خدا (ص) خبری شنیده‌اند بلکه به نقل از صحابه پرداخته‌اند؛ به عبارت دیگر ایشان شاهد تفسیر قرآن توسط پیامبر نبوده و در زمان نزول آیات حضور نداشته‌اند بلکه شاگرد صحابه بوده و تفسیر و سنت را از آنها آموخته‌اند. از جمله تابعان می‌توان از مجاهد، سعید بن جبیر، عکرم، ضحاک، حسن بصری،

عطاء بن ابی رباح، ابو العالیه، محمد بن کعب قرظی، قتاده، عطیه، زید بن اسلم و طاوس یمانی نام برد. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۷۴) مجاهد می گوید: عرضت المصحف علی ابن عباس، اوقفه عند کل آیه منه، و اسأله عنها: مصحف را بر ابن عباس عرضه داشتم، وی مرا از (تفسیر) هر آیه ای آگاه نمود، و من درباره آن آیه از او سؤال می کردم.

اکثر مفسران اهل سنت، اقوال تابعان را به عنوان روایات معتبر در کتاب های خود نقل کرده اند؛ و گاه نیز تفسیر تابعان را به دلیل این که علوم خود را از صحابه گرفته اند، به تفسیر مأثور ملحق می دانند. (العک، ص ۱۱۱) سیوطی از ابن تیمیه نقل می کند:

داناترین مردم به تفسیر اهل مکه هستند، زیرا شاگردان ابن عباس بوده اند. (سیوطی، الاتقان، ج ۲، ۵۹۶)

تابعان علاوه بر آنچه از صحابه در تفسیر قرآن اخذ کرده بودند، به رای و اجتهاد اصحاب نیز اعتماد نمودند و حتی خود نیز در تفسیر آیات قرآن به اجتهاد دست زدند. (العک، ص ۱۱۸) این مسأله، در کنار اعتماد صحابه به اهل کتاب در تفسیر قرآن کریم، باعث ایجاد مشکلاتی در فهم اسلام گردید. (حکیم، ص ۱۲۲) اسرائیلیات توسط تعدادی از علمای یهود و نصاری که اسلام را اختیار کرده و در بین مسلمانان رفت و آمد داشتند، نقل و به تدریج منتشر گردید. آیات قرآن بر اساس آیین تحریف شده یهود مورد تفسیر قرار گرفت و یهودیان عقاید باطل خود را در قالب تفسیر قرآن به مسلمانان تحمیل نمودند؛ ضمن آن که بین این افراد نیز اختلافاتی وجود داشت که باعث کثرت اختلافات بین تفسیر آنها شده است. (ذهبی، ج ۱، ص ۱۳۴ و ۱۳۵ و ۱۵۷)

به عبارت دیگر، با مسلمان شدن برخی از بزرگان اهل کتاب، اسرائیلیات و نصرانیات در تفسیر قرآن کریم داخل گردید؛ ضمن آن که تابعان بیشتر از این گونه افراد از جمله از عبد الله بن سلام، کعب الاحبار، وهب بن منبه و عبدالمک بن عبدالعزیز بن جریح روایت کرده‌اند و این مسأله موجب ضعف روایات مأثور شده است. (ذهبی، ج ۱، ص ۱۳۳)

البته واژه اسرائیلیات، به قصه و داستان‌هایی اطلاق می‌گردد که از مصادر یهودی اخذ و نقل شده، سپس معنای وسیع‌تری پیدا کرد و در اصطلاح مفسران به هر گونه افسانه و حکایتی اطلاق گردیده که از منابع دینی یهود و نصاری یا هر منبع قدیمی دیگر اقتباس شده باشد. (معارف، ص ۱۰۳- با تلخیص) در مجموع باید گفت: روایات وارده از تابعان در تفسیر قرآن غالباً اظهارنظرهای صحابه و یا روایات وارده از تورات تحریف‌شده و نیز خود تابعان می‌باشد. چنانکه ذهبی می‌گوید:

تابعان در تفسیر کتاب خدا بر آنچه در خود کتاب آمده و آنچه از صحابه از رسول خدا (ص) روایت شده و نیز آنچه صحابه فی‌نفسه در معنی آیه بیان کرده‌اند، و آنچه از تورات گرفته شده، اعتماد کردند و گاه خود نیز به اجتهاد در تفسیر کتاب خدا پرداختند. (ذهبی، ج ۱، ص ۱۰۵- با اندکی تلخیص)

لذا برخی علما، تفسیر تابعان را تفسیر به رأی دانسته و آن را مرفوع به پیامبر (ص) به حساب نمی‌آورند (زرقانی، ج ۲، ص ۲۵) زیرا آنان استماع حدیث از پیامبر ننموده‌اند، و لذا روایات آنها را مورد قبول نمی‌دانند. (ذهبی، ج ۱، ص ۱۳۱) ابن تیمیه به نقل از شعبه بن حجاج اقوال تابعان را خالی از حجت ذکر کرده است. (ذهبی، ج ۱، ص ۱۳۲)

از اواخر قرن دوم هجری، برخی از محدثان و مفسران اهل سنت به فکر تدوین روایات تفسیری افتادند و در داخل مجموعه‌های روایی، بخشی را به تفسیر اختصاص دادند که از جمله می‌توان به بخاری و محمد بن عیسی ترمذی اشاره کرد. سپس در قرن سوم و چهارم ابن جریر طبری به تدوین مفصلی از روایات تفسیری اقدام نمود. وی کتاب معروف جامع‌البیان را تالیف کرد و در تفسیر خود گاه در ترجیح میان اقوال اظهار نظر می‌نمود. (طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۷۷)

سپس برخی از مفسرین به اختصار سند احادیث اقدام کردند و روایات مأثور را با حذف سند از مفسران گذشته نقل نمودند (ذهبی، ج ۱، ص ۱۴۹)؛ به طوری که محققان تذکر داده‌اند که در این زمان اقوال بسیاری در تفاسیر داخل گردید. بسیاری از مفسران متاخر نیز این اقوال را در تفاسیرشان نقل نمودند و بدین ترتیب اسرائیلیات در کتب تفسیری به صورت حقایق ثابتہ درج گردید.

(ذهبی، ج ۱، ص ۱۴۹)

ورود اسرائیلیات به تفاسیر مأثور و حذف اسانید و کثرت اقوال، باعث ضعف حدیث گردید و ذهبی به تأثیر این سه مسأله اشاره کرده است. (ذهبی، ج ۱، ص ۱۶۱)

در مجموع باید گفت: با وجود این که بسیاری از منقولات صحابه در تفسیر قرآن کریم حاصل اجتهادات آن‌ها و یا متأثر از اسرائیلیات است، چگونه می‌توان این منقولات را به عنوان اثر تفسیری معتبر شمرد و در طول روایات نبوی از آن استفاده کرد؟

بررسی ارزش روایات تفسیری اهل سنت

همان‌طور که گفته شد، اغلب روایات تفسیری اهل سنت از صحابه و تابعان نقل شده و به دلایل زیر این روایات دارای ارزش دینی نمی‌باشد.

۱. تاخیر در تدوین حدیث پیامبر(ص) و پیامدهای آن

همان‌طور که مؤلف کتاب تاریخ عمومی حدیث به تفصیل ذکر کرده، احادیث اهل سنت به فاصله یک قرن پس از وفات پیامبر(ص) به رشته تدوین کشیده شد و این مسأله به وضوح پیامدهای مختلفی از قبیل از بین رفتن بسیاری از روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و یا وقوع جعل و تحریف و نقل به معنی در احادیث آن بزرگوار را به دنبال داشته است.

طرح این مطلب درباره احادیث تفسیری پیامبر(ص) گرچه به معنی عدم حجیت این روایات نیست، اما روایات موجود پیامبر اکرم(ص) آیات قرآن را در بر نمی‌گیرد، ضمن آن که روایات موجود از ایشان تماماً دارای سند صحیح نمی‌باشد. (علامه طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۷۳)

نتیجه آن که، اکثر روایات تفسیری اهل سنت، نقل‌های تفسیری صحابه و تابعان می‌باشد؛ در صورتی که در تبیین آیات قرآن بعد از پیامبر اکرم(ص)، به منابعی نیاز است که همچون پیامبر اکرم(ص) دارای عصمت باشند تا در توضیح آیات دچار خطا و اشتباه نشوند، و آن همانا وجود مبارک ائمه اطهار(علیهم السلام) - به سفارش قرآن کریم و روایات پیامبر(ص) - می‌باشد.

۲. نقل‌های اجتهادی صحابه و تابعان

همان‌گونه که اشاره شد، درصد زیادی از روایات تفسیری اهل سنت را نقل‌های صحابه و تابعان تشکیل می‌دهد و این نقل‌ها خالی از دیدگاه‌های شخصی آن‌ها و نفوذ اجتهاد نبوده و تحت تاثیر موارد گوناگونی، به تفسیر آیات قرآن پرداخته‌اند. اجتهاد و اظهارنظرهای آن‌ها در تفسیر آیات گاه متأثر از اصول فکری خاص آن‌ها و یا بینش سیاسی متفاوت آن‌ها، و گاه به دلیل عدم تعمق در قرآن کریم بوده است. البته لازم به ذکر است که تفسیرآنان تمامی آیات را به‌طوریکسان از پیامبر دریافت نکردند، ضمن آن‌که خلوص و قرب آن‌ها به درگاه الهی در یک حد نبود؛ در نتیجه دارای درجات مختلفی بودند. اما امت بدون تمییز بین مخلصین و منافقین، تمامی آن‌ها را عادل دانسته و به اقوال همه‌آنان به یک اندازه اعتماد نمودند. (حکیم، ص ۱۱۴) بنابراین باید گفت: اقوال صحابه در تفسیر آیات قرآن خالی از نقاط ضعف نبوده و از نظر شرعی دلیلی بر حجیت و اعتبار آن‌ها وجود ندارد.

۳. ورود اسرائیلیات به روایات تفسیری

چنانکه ملاحظه گردید، یکی از مصادر نقل روایت در کتب تفسیری اهل سنت، اقوال اهل کتاب از یهود و نصاری بود؛ در حالی که صحابه این تفصیلات را بدون اطلاع از ذات تورات و انجیل از تازه‌مسلمان‌شدگان اهل کتاب می‌گرفتند. قابل توجه است که برخی از اهل کتاب به اسلام تظاهر می‌نمودند، درحالی‌که در این عمل خالص نبودند (حکیم، ص ۱۲۲) اما صحابه بدون توجه به این موارد، در تفسیر آیات قرآن کریم از اقوال آن‌ها بهره می‌جستند؛ به‌خصوص در روایاتی

که در تفسیر قصص تاریخی و داستان زندگی انبیاء علیهم السلام از آن‌ها وارد شده بود. برخی از اهل سنت در توجیه این عمل می‌گویند:

قرآن کریم در برخی مسائل با تورات متفق است، به‌خصوص در داستان پیامبران و آنچه درباره امت‌های گذشته ذکر شده است؛ با این تفاوت که قرآن کریم ذکر جزئیات ننموده است. (ذهبی، ج ۱، ص ۶۵)

لذا در روایات صحابی بسیاری، از سخنان علماء یهود که مسلمان شده بودند- مانند کعب الاحبار- بدون ذکر اسناد یافت می‌شود (علامه طباطبایی، قرآن در اسلام، ص ۷۳) چنان‌که ذهبی اقوال اهل کتاب را به عنوان یکی از مصادر صحابه به شمار می‌آورد. (ذهبی، ج ۱، ص ۴۰) آنان سخن قرآن کریم و تورات تحریف‌شده را در برخی مسائل مانند قصص انبیاء علیهم السلام یکی دانستند! و متأسفانه در تفسیر قرآن از آن استفاده نمودند و بدین ترتیب باب استفاده از منقولات یهودیان در تفسیر قرآن باز شد؛ غافل از آن‌که قسمت‌هایی از تورات تحریف‌شده، کاملاً مخالف با نص قرآن می‌باشد. به‌عنوان مثال می‌توان به حدیثی که ابوهریره به صورت مرفوع نقل کرده است اشاره نمود:

لم یکذب ابراهیم الا فی ثلاث، قوله انی سقیم و قوله بل فعله کبیرهم و قوله لسارة اختی: یعنی ابراهیم جز سه مورد دروغ نگفت، سخن وی در « انی سقیم » و « بل فعله کبیرهم » و سخن وی در مورد ساره که ادعا کرد او خواهر من است.

در حالی که این حدیث را باید از اسرائیلیات دانست؛ چون ابراهیم علیه السلام را متهم به کذب کرده است؛ به‌ویژه آن‌که در قرآن ادعایی دال بر این‌که ساره خواهر ابراهیم معرفی شده باشد، نیامده است. (حکیم، ص ۱۲۰) ضمن آن‌که بارزترین صفتی که در پیامبران و حاملان وحی الهی لازم و ضروری است صداقت می‌باشد، تا آن‌ها فرمان پروردگار را بی‌کم‌وکاست به بندگان خدا برسانند. (مکارم

شیرازی، ج ۱۳، ص ۷۶) صدق در گفتار و اعمال انبیاء علیهم السلام، موجب ایجاد اطمینان و اعتماد مردم به پیام‌آوران الهی می‌شد و زمینه را برای پذیرش دعوت آن‌ها می‌گشود. علامه طبرسی می‌گوید:

دلایل عقلی غیرقابل‌تاویل دلالت دارند بر این که پیامبران دروغ نمی‌گویند، گرچه قصدشان فریب و ضرر نباشد. (طبرسی، ج ۴، ص ۵۳)

نکته دیگر اشاره صریح قرآن کریم به صداقت حضرت ابراهیم (ع) می‌باشد:
و اذکر فی الكتاب ابراهیم انه کان صدیقاً نبیاً (مریم / ۴۱): در این کتاب، ابراهیم را یاد کن که او بسیار راستگو و پیامبر (خدا) بود.

چنانکه ملاحظه می‌شود صفت صداقت قبل از نبوت، گویا صداقت زمینه‌ساز نبوت می‌باشد؛ به عبارت دیگر، از این تقدیم و تأخیر استنباط می‌شود نبوت بر پایه صداقت استوار است؛ به علاوه صدیق کسی را گویند که در صدق مبالغه کند؛ یعنی آن‌چه را انجام می‌دهد می‌گوید و آن‌چه را می‌گوید انجام می‌دهد و میان گفتار و کردارش تناقضی نیست و ابراهیم (ع) چنین بود. (علامه طباطبایی، المیزان، ج ۱۴، ص ۵۸) لذا روایات اهل سنت را که ابراهیم (ع) را کاذب می‌دانند، باید مردود و مخالف آیات قرآن کریم دانست. در ریشه‌یابی این روایات می‌توان نظر تورات را جویا شد که در سفر پیدایش چنین آمده است:

ابرام به مصر فرود آمد تا در آن‌جا به سر برد؛ زیرا که قحط در آن زمین شدت می‌کرد و واقع شد که چون نزدیک به ورود مصر شد به زن خود سارای گفت این‌که می‌دانم که تو زن نیکومنظر هستی. همانا چون اهل مصر تو را بینند گویند این زوجه اوست پس مرا بکشند و تو را زنده نگه دارند. پس بگو که تو خواهر من هستی تا به خاطر تو برای من خیریت شود و جانم به سبب تو زنده بماند. (کتاب مقدس، سفر پیدایش، باب یازدهم/ ۱۶)

همان‌طور که ملاحظه گردید، به‌وضوح هماهنگی میان تورات و روایات اهل سنت در اعتقاد به کاذب بودن ابراهیم علیه‌السلام مشاهده می‌شود. به‌عبارت‌دیگر این روایات، تاثیر مستقیم تورات تحریف‌شده بر کتب روایی اهل سنت را می‌رساند. اعتماد صحابه و تابعان به اسرائیلیات در تفسیر قرآن باعث مفارقت بین اقوال آنان گردید؛ در حالی که تورات و انجیل فعلی، به‌دلیل تحریف، قابل اعتماد نیستند. قرآن کریم نیز تحریف این دو کتاب را در مواضع مختلف به صراحت بیان نموده و حتی به ذم اهل کتاب که به این تحریف قیام نموده‌اند، پرداخته است.

۴. اغراض سیاسی و شخصی

برخی صحابه به دلیل عدم ایمان و خلوص یکسان، گاه در تفسیر آیات قرآن به قصد استفاده سیاسی و یا شخصی، نظرات مختلفی در تفسیر قرآن وارد می‌کردند. بیشترین تفسیر قرآن از حضرت علی علیه‌السلام و کمترین آن از ابهریره وارد شده است، اما با مراجعه به کتب تفسیری و حدیثی اهل سنت عکس این موضوع دیده می‌شود، به‌عبارت‌دیگر روایات وارده از ابهریره در تفسیر آیات قرآن بیش از روایات وارده از حضرت علی علیه‌السلام می‌باشد! بدون شک این موضوع نشأت‌گرفته از عوامل سیاسی می‌باشد که متأسفانه در تفسیر قرآن اثر گذارده است.

۵. اهتمام نسبی در ضبط و نگهداری حدیث

اهتمام تمام صحابه در نگهداری و ضبط احادیث پیامبر یکسان نبود؛ چنان‌که گاه احادیث پیامبر نقل به‌معنی شده و اختلافاتی در آن به‌وجود می‌آمد.

۶. فهم نسبی صحابه

صحابه از نظر درک و حافظه در یک سطح نبودند. (ذهبی، ج ۱، ص ۶۳) برخی صحابه بر برخی دیگر فضیلت داشتند؛ چنان که حضرت علی (ع) می فرماید: «تمام صحابه رسول خدا - صلی الله علیه و آله - از لحاظ فهم یکسان نبودند؛ برخی از آنها سؤالی می کردند و مفهوم آن را درک نمی کردند.» (ابوطبره، ص ۳۴) همان طور که در مورد ابن عباس گفته اند: وی صاحب فهم و شعور بالاتری بود و این امر به برکت دعای پیامبر (ص) درباره ابن عباس بود که فرمود: «اللهم فقهه فی الدین و علمه التاویل.» (ذهبی، ج ۱، ص ۶۲) به علاوه، گاه اختلافاتی بین تفاسیر آنها در مورد یک آیه به وجود می آمد که نشان دهنده تاثیر افکار آنان بر تفسیر قرآن بوده و مشخص می سازد که فهم آنها از قرآن یکسان نبود. (حکیم، ص ۱۱۵) برخی از اهل سنت در توجیه این مسأله می گویند: «تفاوت صحابه در فهم معانی قرآن به جهت اختلاف شناخت آنها نسبت به ادوات لغت، عادات عرب و قوه فهم و درک بوده است.» (ذهبی، ج ۱، ص ۶۳- با اندکی تلخیص) لذا آنها به کمک این ابزارها، به تفسیر قرآن پرداخته و هر کدام رأی و سلیقه شخصی خود را - به نام اجتهاد - در تفسیر قرآن اعمال کردند.

علل تفاوت میان صحابه در شناخت و فهم آیات قرآن

الف. استفاده نسبی از محضر پیامبر

صحابه به صورت یکسان از وجود پیامبر بهره نبردند. گاه برخی از آنها ساعتی از محضر پیامبر استفاده نموده و تنها یک حدیث از ایشان نقل کرده اند، (ابو طبره،

ص ۳۴) و برخی بیشترین مصاحبت را داشته‌اند. لذا تمام سؤالات آنها به دلیل عدم استفاده یکسان از محضر پیامبر توسط ایشان پاسخ داده نشده و در نتیجه اقوال آنها ارزش یکسان ندارد.

ب. دخول نسبی به اسلام

صحابه در زمان واحدی به اسلام وارد نشدند و تقدیم و تاخر آنها در ورود به اسلام باعث عدم مصاحبت یکسان آنان از محضر پیامبر (ص) شده‌است. لذا همگی آنان شاهد نزول تمامی آیات نبوده و تحت تعلیم یکسان توسط پیامبر (ص) قرار نمی‌گرفتند.

ج. شناخت نسبی لغات عربی

صحابه در معرفت لغات عربی یکسان نبودند (حکیم، ص ۱۲۲) و گاه برای فهم لغات به شعر عرب و یا افراد بادیه نشین مراجعه می‌کردند. چنان‌که مجاهد از ابن عباس روایت کرده است:

معنی «فاطر السموات» (فاطر/۱) را نمی‌دانستم تا این‌که دو تن از اعراب بادیه‌نشین برای من خاصمه درباره چاهی به نزد من آمدند یکی از آنها گفت: «انا فطرتها»؛ یعنی: من آن را ابتدا کردم.

آنها بدین طریق معنی لغات را درک می‌کردند و حتی در فهم برخی لغات ناموفق بودند. ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است که درباره «و حنانا من لدنا» (مریم/۱۳) از او سؤال شد، گفت: از ابن عباس معنی این آیه را پرسیدم، جوابی

به من نداد. سیوطی از طریق عکرمه از ابن عباس روایت کرده است که گفت: نه به خدا نمی‌دانم معنی «حنانا» چیست؟ (سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۳۶۸)

منابع و مأخذ

- الذهبی، محمدحسین. التفسیر و المفسرون. بیروت: دارالقلم. [بی تا].
- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. ترجمه احمد بهشتی و دیگران. تهران: انتشارات فراهانی، ۱۳۶۰ - ۱۳۵۰ ش.
- ابو زهره، محمد. المعجزه الکبری القرآن. دارالفکر العربی. [بی تا].
- ابوطبره، هدی جاسم محمد. المنهج الاثری فی تفسیر القرآن الکریم. مطبعه الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
- العک، شیخ خالد عبدالرحمن. اصول التفسیر و القواعد. بیروت: موسسه و منقحه، ۱۴۰۶ق.
- القرآن الکریم. به ترجمه آیت الله مکارم شیرازی. قم: دارالقرآن الکریم و دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- القمی، علی بن ابراهیم بن هاشم. تفسیر قمی. قم: مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
- شانه‌چی، کاظم مدیر. علم الحدیث. دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. الاتقان فی علوم القرآن. ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی. تهران: امیرکبیر؛ انتشارات فقیه و کانون فرهنگی الست. [بی تا].
- سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن. تاریخ الخلفاء. به تحقیق شیخ قاسم الشماعی الرفاعی و الشیخ محمد الشمانی. بیروت: لبنان، دارالقلم، ۱۴۰۶ق.
- کیم، سید محمد باقر. علوم القرآن. تهران: المجمع العلمی الاسلامی، ۱۴۰۳ق.
- زرقانی، محمد عبد العظیم. مناهل العرفان فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتب

العلمیه، ۱۴۰۹ ق.

فیوضات، ابوالقاسم. *منهاج النجاه فی تفسیر الصلوٰه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، کتابخانه آستان قدس، ۱۳۳۳.

صالح، صبحی. *مباحث فی علوم القرآن*. بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ ۱۶. طباطبائی، سیدمحمدحسین. *قرآن در اسلام*. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ش. _____ *المیزان فی تفسیر القرآن*. ترجمه سید محمدباقر موسوی

همدانی. قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ش.

کتاب مقدس. به ترجمه انجمن کتاب مقدس. چاپ و صحافی فرهنگ، ۱۹۸۷م. کحاله، عمررضا. *علوم الدین الاسلامی*. حجاز: دمشق، ۱۳۹۴ ق. مجلسی، محمدباقر. *بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار*. بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

معارف، مجید. *تاریخ عمومی حدیث*. تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۷ش. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. *تفسیر نمونه (تفسیر)*. دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۶ش.